رویداد

وزیر ارتباطات خواستار ایجاد بانک هوشمند کشور شد

● **مهر:** وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات با انتقاد از عملکرد پست‌بانک برای هوشمندشدن، بیان کرد: این بانک با بهره‌گیری از امکانات وزارت ارتباطات به گونه‌ای عمل کند تا به نخستین بانک هوشمند کشور تبدیل شود. محمود واعظی دراین‌باره گفت: تعامل پست‌بانک با سایر مجموعه‌های اقتصادی کشور به نفع این بانک خواهد بود و باید این تعامل، جدی‌تر گرفته شود. او ادامه داد: پست‌بانک باید با ارتباط با مجامع جهانی مرتبط با خود و استفاده از تجربه‌های آنها، سطح خود را ارتقا دهد. او با تأکید بر گام‌برداشتن پست‌بانک برای محقق‌کردن اهداف دولت، بازگشت پست و پست‌بانک را طبق مصوبه مجلس، به بدنه دولت و وزارت ارتباطات، امری مبارک و ارزشمند ارزیابی کرد که باید از آن برای رسیدن به هدف‌های دولت، نهایت استفاده را برد. براین‌اساس تخصصی‌شدن پست‌بانک به عنوان بانک عامل وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، رویکرد دولت بوده تا این بانک در بدنه دولت باقی بماند. او گفت: فقط می‌خواهیم منابع این بانک در خدمت بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات قرار گیرد و به ایجاد اشتغال در این بخش کمک کند. او با اشاره به افزایش علاقه سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی برای سرمایه‌گذاری در بخش ارتباطات و فناوری اطلاعات، افزود: پست‌بانک باید از این فرصت استفاده کرده و زمینه‌های آن را فراهم کند.

تلاش مخابرات برای واقعی‌شدن قیمت‌ها

● **شرق:** به گفته مدیرعامل شرکت مخابرات ایران تلاش این است که قیمت‌ها واقعی شود؛ بااین‌حال خبر قطعی دراین‌باره را باید از سازمان تنظیم مقررات ارتباطات پرسید. سراییان گفت: انتظار ما این است که سهام‌داران، سهام مخابرات را حفظ کنند و با استفاده از محصولات مخابرات، کمک کنند بتوانیم مسیر توسعه را به‌خوبی پیموده و خدمت‌رسانی بهتری ارائه دهیم که در این روند سود و منفعت بیشتری نیز به آنها خواهد رسید. او ادامه داد: برنامه ما ارائه سرویس مقبول است. در بازار رقابتی هرکس بتواند جنس بهتر، با کیفیت بالاتر و قیمت مناسب‌تر داشته باشد، سهم بیشتری می‌گیرد و ازآنجاکه ما بر توسعه و ارتقای کیفیت متمرکز شده‌ایم، امیدواریم رضایت مشتری را نیز حاصل کنیم. او درباره سرعت اینترنت گفت: سرعت اینترنت بستگی به بسته‌ای دارد که خریداری می‌شود.

اولین ساختمان ساخته‌شده با چاپگر سه‌بُعدی

● **تابناک:** امارات متحده عربی از اولین ساختمان اداری تماما ساخته‌شده با چاپگر سه‌بُعدی رونمایی کرده است. بر اساس گزارش رویترز، این ساختمان یک‌طبقه که مساحتی به وسعت ۲۵۰ متر مربع دارد، با کمک یک پرینتر سه‌بُعدی غول‌آسا به طول شش متر و ترکیب ویژه‌ای از بتن، پلاستیک تقویت‌شده و سنگ گچ فقط در ۱۷ روز ساخته شده است. نکته جالب در این ماجرا، صرف‌نظر از خود این ساختمان تماما پرینت‌شده، این است که چاپگر آن با وجود آنکه به اندازه یک ساختمان دوطبقه ارتفاع داشته و طول و عرض آن به ترتیب برابر با ۳۶ و ۱۲ متر است، فقط به یک کارمند اپراتور نیاز دارد تا از فرایند کار آن اطمینان حاصل شود. این چاپگر سه‌بُعدی قبل از واردشدن در عملیات ساخت این ساختمان، مراحل آزمایشی را در چین و انگلستان پشت‌سر گذاشته بوده است. این ساختمان که هزینه ساخت آن برابر با ۱۴۰ هزار دلار بوده است و قرار است به عنوان مقر موقتی بنیاد Future دوبی – شرکت پشتیبان پروژه – فعالیت کند، در مرکز شیخ‌نشین دوبی و در نزدیکی سیتی‌سنتر دوبی قرار دارد. به گفته جرجاوی، تکنیک به‌کارگرفته‌شده در ساخت این ساختمان، می‌تواند هزینه‌های مربوط به نیروی انسانی را ۵۰ تا ۸۰ درصد و زمان ساخت را نیز ۵۰ تا ۷۰ درصد کاهش دهد. دوبی یک استراتژی بلندمدت را در نظر دارد که با توجه به آن تا سال ۲۰۳۰، ۲۵ درصد از کل ساختمان‌های امارات متحده چاپ‌شده باشند.

عرضه گوشی‌های هوشمند تاشدنی

● **فارس:** یک شرکت نوپای چینی وعده داده که اولین سری از گوشی‌های هوشمند تاشدنی را تا قبل از پایان سال ۲۰۱۶ روانه بازار می‌کند. بر اساس گزارش استاف، این شرکت چینی که Moxi Group نام دارد، در شهر Chongqing فعال است و می‌گوید در سال ۲۰۱۶ صد هزار گوشی تاشدنی را تولید می‌کند. قیمت این گوشی‌ها پنج هزار یوآن خواهد بود که برابر با ۷۶۲ دلار آمریکاست. این گوشی‌ها را می‌توان لوله کرد و در جیب شلوار قرار داد یا به شکل عادی و مانند دیگر گوشی‌های همراه به کار گرفت. گوشی یادشده ابتدا با نمایشگر سیاه‌وسفید و سپس با نمایشگرهای رنگی تولید می‌شود. در گوشی‌های لوله‌شدنی این شرکت، از فناوری گرافن استفاده شده است که در قالب آن، اتم‌های کربن در الگوهای خاصی مرتب می‌شوند تا رسانا و انعطاف‌پذیر باشند.

افسانه نجم‌آبادی در انجمن جامعه‌شناسی ایران

نوشتنی‌ها، شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها در نگارش تاریخ

شیرین کریمی

افسانه نجم‌آبادی، استاد تاریخ و مطالعات زنان و جنسیت در دپارتمان گروه تاریخ در دانشگاه هاروارد است. افسانه نجم‌آبادی نوه شیخ هادی نجم‌آبادی، از روحانیان و مجتهدان عصر قاجار است. کتاب «زنان سبیلو و مردان بدون ریش» پژوهشی است که در سال ۲۰۰۵ از او منتشر شد. این اثر درباره چرخش گفتار جنسیتی در ایران عصر قاجار است. افسانه نجم‌آبادی در این اثر کوشیده به اتکای منابع تصویری، روایی و مکتوب نشان دهد که الگوی جنسیتی ایرانیان چگونه و برحسب چه منطقی و در متن کدام شرایط اجتماعی دچار تغییر شده است و متناسب با ارزش‌های «مدرن» بهنجارسازی شد. این اثر برنده جایزه جان کِلی از انجمن تاریخ آمریکا شد. اثر دیگر نجم‌آبادی «حکایت دختران قوچان: ازیادرفته‌های انقلاب مشروطیت» است که در این کتاب به مسئله فروش دختران قوچانی به ترکمانان و ارامنه عشق‌آباد در بهار ۱۳۲۳ه.ق می‌پردازد. او براساس اخبار و گزارش‌های مربوط به این وقایع می‌کوشد نقش این رویداد را در انقلاب مشروطه نشان دهد و می‌نویسد اگرچه فقر رعیت و ظلم حکومت و حتی دخترفروشی ناشی از این دو، واقعه‌ای بی‌سابقه نبود، اما شرایط سیاسی زمان، بازگویی این دو حادثه را به‌سرعت تبدیل به یکی از داستان‌های تظلم ملت علیه دولت کرد. این بازگویی‌ها نه‌تنها به برانگیختن مردم علیه استبداد پیوستن آنها به صفوف مشروطه‌خواهان یاری رساند، بلکه با ایجاد خشم و همدردی در گوینده و شنونده، نویسنده و خواننده، فضای همدلی بین آحاد ملت آفرید. بازگویی‌های این داستان در فضاهای سیاسی زمان، نظیر منبر و جلسه‌های انجمن‌ها و صفحات روزنامه‌ها و بعدها در جلسات مجلس اول، خود در ایجاد احساس تعلق ملی مؤثر افتاد. نجم‌آبادی از بنیان‌گذاران آرشیو دیجیتالی «دنیای زنان در عصر قاجار» نیز هست. متن زیر گزارشی است از سخنرانی نجم‌آبادی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که در تاریخ سه‌شنبه چهارم خرداد ۱۳۹۵ به کوشش انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار شد.

برای ما که در آن‌سوی اقیانوس‌ها هستیم و دغدغه کار تاریخی درباره ایران داریم همیشه این پرسش وجود دارد که در محافل دانشگاهی و غیردانشگاهی در داخل ایران چه مطالعات تاریخی و جامعه‌شناسی‌ای انجام می‌شود و چگونه می‌توانیم یک گفت‌وگو و ردوبدل علمی بین تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی برقرار کنیم. عنوان این بحث «نوشتنی‌ها، شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها» اشاره به نوع اسنادی دارد که در تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. من میان جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری شکاف خیلی زیادی نمی‌بینم چون هر دو گروه از روش‌ها و نتایج کار هم استفاده می‌کنند و به عقیده من (که ممکن است از تعصب من نسبت به اهمیت کار تاریخی باشد) بهترین نوع جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی تاریخی است.

تاریخ‌نگاران اغلب ناگفته و بنا به رشته خودشان یاد می‌گیرند که چگونه فقط از یک نوع از اسناد مکتوب، اسناد صوتی یا اسناد بصری استفاده کنند. مثلا تاریخ‌نگاران هنر، نقاشی، عکس و معماری با یادگیری چگونه‌دیدن و با بینش و خوانش منتقدانه آثار بصری تاریخ‌نگاری می‌کنند. همین‌طور تاریخ‌نگاران موسیقی و تاریخ شفاهی یاد می‌گیرند که چگونه بشنوند و با اسناد صوتی کار کنند. دراین‌میان تنبل‌ترین تاریخ‌نگاران آنهایی هستند که فقط با مکتوبات کار می‌کنند چون کسانی که از اسناد صوتی و بصری در تاریخ‌نگاری استفاده می‌کنند درعین‌حال از اسناد مکتوب هم بهره می‌جویند. اگر خوانش تاریخ را به اسناد مکتوب محدود کنیم عمدتا به این توجه نمی‌کنیم که بدون دریافت‌های دیدنی و شنیدنی به فهم دقیقی از تاریخ نمی‌رسیم.

تاریخ‌نگاری غالب در ایران و در جاهای دیگر دنیا عموما نوشته‌مدار بوده است. اغلب به اسناد مصور و شنیداری با دیده شک و تردید نگریسته شده و اعتماد مورخان به مکتوبات و عموما تاریخ سیاسی و بعضا تاریخ اجتماعی بوده که تاریخ اجتماعی هم تا حد زیادی تحت‌الشعاع تاریخ سیاسی شکل گرفته است. درواقع یک تاریخ دولت‌مدار و نخبه‌گرا بوده است.

در چند دهه اخیر در محیط دانشگاهی هاروارد، نوع تاریخ‌نگاری به سمت تاریخ شفاهی گرایش یافته که به نظر می‌رسد در ایران هم این گرایش به سمت تاریخ شفاهی دیده می‌شود. در چند دهه اخیر نوشته‌مداری در تاریخ، از زوایای مختلف مورد نقد و بازبینی قرار گرفته است. اولین حیطه‌ای که نوشته‌مداری تاریخ مورد نقد قرار گرفت در آمریکا در حیطه پیدایش تاریخ شفاهی بود، به‌ویژه در جوامعی که خودشان نوشته‌مدار نبودند؛ جوامعی مثل جوامع بومی شمال و جنوب قاره آمریکا و آفریقا و حتی خیلی از نقاط کشور ایران نیز جوامع نوشته‌مداری نبودند. اینها دارای حافظه تاریخی نقلی بوده‌اند؛ حافظه تاریخی‌ای که سینه‌به‌سینه نقل شده به‌خصوص در گروه‌های اجتماعی در حاشیه (تا در مرکز) مثل بردگان بومی در آمریکا یا در کشورهای دیگر گروه‌های مختلفی مثل دهقانان، کارگران و زنان انتقال‌دهندگان تاریخ شفاهی بودند. این بازبینی‌ها توجه را به اسناد تصویری مثل عکس، نقاشی، کاریکاتور و منابع صوتی مثل تصنیف و منابع ملموس فرهنگی مثل ابزار کار و اشیای روزمره زندگی جلب کرد و به‌تدریج جزء منابع استنادی تاریخ‌نگاری و به‌خصوص تاریخ‌نگاری فرهنگی شدند. منظور من از حاشیه‌ای‌بودن تعداد کم افراد نیست یا افرادی که مورد ظلم واقع می‌شوند؛ بلکه یک منظور عمومی‌تر از این اصطلاح مدنظر دارم.

تاریخ‌نگاری اقشار حاشیه‌ای اطلاعات خود را بسیار کمتر از اسناد رایج مکتوب به دست می‌آورد و عموما ردپایی از خود در تاریخ مکتوب و در مسیری که ما عادت داریم دنبال کنیم، به جای نمی‌گذارد. در نتیجه یک‌بار جامعه این اقشار را حاشیه‌نشین می‌کند و یک‌بار هم ما با نادیده‌گرفتن این اقشار از تاریخ آنها را حاشیه‌نشین می‌کنیم (یکی از اهداف ما در آرشیو دیجیتالی «دنیای زنان در عصر قاجار» این بود که اسنادی که خیلی کمتر در دسترس پژوهشگران است، در آن جمع‌آوری کنیم و تا حدی به این هدف هم رسیده‌ایم) البته این مسئله به این معنی نیست که این اقشار هیچ ردپایی از خود به جای نمی‌گذارند. نکته این است که ما باید یاد بگیریم چگونه این ردپاها را پیدا کنیم. وقتی ما در آرشیو دیجیتالی «دنیای زنان در عصر قاجار» آغازبه‌کار کردیم، بسیار دنبال این بودیم که این اسناد و تصاویر چندگونگی‌های جامعه قاجار را نشان دهد و محدود نشود به اقشار غالب جامعه یا صرفا مربوط نشود به اکثریت مسلمان جامعه یا فقط محدود به تهران و جاهایی که دسترسی آسان دارند. در این جریان یکی از جوامعی که دسترسی به اسناد آن بسیار مشکل بود، جوامع زرتشتی، بود و چند سال بعد از طریق معرفی ما به خانواده‌های زرتشتی توانستیم اسناد تصویری از اشیای متعلق به خانواده ایدون به دست آوریم که اکنون با عنوان مجموعه ایدون در آرشیو دیجیتالی در دسترس است. در تاریخ‌نگاری باید دنبال این بود که بفهمیم انسان‌ها چگونه ردپای خود را به جای گذاشتند. مثل کارهای دستی و گلدوزی‌های زنان که نوعی ردپاهای غیرمتعارف هستند.

نکته دیگری که در تاریخ‌نگاری به‌خصوص درباره زنان با آن مواجهیم، این است که ما شاهد نوعی تکرار هستیم؛ تکرار مطالبی که قبلا هم گفته شده و به صرف همین تکرار، اعتبار واقعیت تاریخی یافته که خوشبختانه اخیرا پژوهشگران این مسئله را مورد سؤال و بازبینی قرار داده‌اند. زمانی خیلی رایج بود که می‌گفتند زنان در عصر قاجار همه بی‌سواد بودند، در ظلمت نگاه داشته می‌شدند، در خانه‌ها حبس بودند و مانند آن، اما این ادعاها بر مبنای هیچ دلیل مستندی نیست و آن‌قدر تکرار شده که ما دیگر دنبال سند نیستیم و آن را بدیهی و مبرهن می‌پنداریم. اگر سواد را صرفا دانش خواندن و نوشتن الفبایی بدانیم، احتمالا عده زیادی بی‌سواد بودند؛ ولی نه همه. به این معنا، نه‌تنها زنان، بلکه اکثر مردان ایرانی هم بی‌سواد بودند. در عصر قاجار اساسا نوع دانش متفاوت بود و خواندن بر مبنای دیدن بود؛ مثلا در خواندن قرآن سوره را اول حفظ می‌کردند، بعد می‌دیدند و آن دیدن، خوانش بود. نوعی خوانش دیدنی بود تا خوانش الفبایی. دانستن و دانش محدود به خواندن و نوشتن به معنای امروزه نیست. در آن زمان البته مردان بیشتر تحصیلات حوزوی داشتند و در اقشار بالا معلم سرخانه بیشتر داشتند و انکار نمی‌کنم بین دانش زن و مرد شکاف وجود داشت ولی نکته اینجاست که دانش‌هایی هم که زنان در تجربه‌های زندگی خود به دست می‌آوردند، سینه‌به‌سینه نقل می‌کردند. از مادران به دختران و خواهران و سایر زنان منتقل می‌شد و ما با شک و تردید به این دانش زنان نگاه می‌کنیم؛ چون مکتوب نشده است. به طور مثال قابلگی یکی از حرفه‌هایی بود که معمولا توسط مادر به دختر آموزش داده می‌شد و تا زمانی‌که دانش‌سرای عالی رشته مامایی تأسیس شد، کسی از جایی این دانش را یاد نمی‌گرفت و از راه تجربه این حرفه را می‌آموختند و تنها راه فهم تاریخ این موضوع نشستن پای حرف‌های زنانی است که نسل‌درنسل قابله بودند و هنوز زنده هستند.

دلیل مقاومت ما در برابر استفاده از اسناد غیرمکتوب ممکن است این باشد که هرکدام از این انواع سند، چه عکس، چه اشیای زندگی، چه تاریخ شفاهی، روش‌های سندخوانی خودشان را دارند و با آنچه ما در سندخوانی مکتوب استفاده می‌کنیم، متفاوت است و باید زبان و قواعد زبانی خودشان را بیاموزیم و این کمی کار را مشکل می‌کند؛ مثلا استفاده از روزنامه‌ها با استفاده از خاطرات، سفرنامه‌ها و داستان‌ها هرکدام قواعد خواندن و تحلیل خودشان را دارند. نقاشی را با همان روش عکس نمی‌توانید تحلیل کنید و هرکدام روش خاص خود را دارد. با تمام این اوصاف نتیجه‌ای که روش‌های مختلف سندخوانی دارد، این است که ما چندان هم مطمئن نباشیم وقتی یک متن مکتوب را می‌خوانیم، به‌صرف این است که زبان می‌دانیم؛ پس زبان نگارش هم واضح است و احتیاج نداریم به اینکه چگونه بخوانیم. زمانی فرض می‌کردند اسناد خود سخن می‌گویند! اما پرسش این است که اگر اسناد خود سخن می‌گویند؛ پس مورخان به چه‌کار می‌آیند؟ درهرصورت اگر ما در آن واحد به‌جای اینکه فقط از نوشته استفاده کنیم، برای فهمیدن آن نوشته از عکس و نقاشی و اشیای زندگی روزمره هم استفاده کنیم، اگر از همه این انواع درآن‌واحد و هرکدام با روش خوانش خودشان استفاده کنیم و بکوشیم معانی آن نوشته را در حیطه انواع دیگر اسناد بفهمیم -که مربوط به آن سند می‌شود- چه تغییری در فهم ما از تاریخ و تاریخ‌نگاری ایجاد می‌شود؟ این کاری است که تاریخ‌نگاران هنر، عکاسی، معماری و موسیقی انجام می‌دهند؛ اما ما کمتر یاد گرفته‌ایم.

وقتی از یک سند مکتوب استفاده می‌کنیم، همیشه یادمان باشد که در زمان خودش آن حرفی که زده می‌شد یا جمله‌ای که نوشته می‌شد، فقط بر مبنای لغات زبان نبود که معنا پیدا می‌کرد و هرکدام از این لغات نه‌فقط تداعی‌های گفتاری و نوشتاری، بلکه تداعی‌های تصویری، صوتی و احساسی برای افراد دارد و مجموعه این تداعی‌هاست که معنای جمله را در زمان خودش تعیین می‌کند. البته کار مورخ هم این است که سعی کند گذشته را لمس کند. می‌گویم لمس کند؛ چون واقعا هیچ‌وقت امکان ندارد ما دقیقا بفهمیم کسی که صد سال پیش حرفی زده، چه حس می‌کرده؛ ولی سعی خود را می‌کنیم. درباره تاریخ شفاهی و شک و ظن‌هایی که درباره تاریخ شفاهی وجود دارد، در سال‌های اخیر در مراکز دانشگاهی خارج از ایران و به مقیاس بسیار وسیع‌تر، در مراکز دانشگاهی ایران، ثبت تاریخ شفاهی رواج بسیاری دارد و من فکر می‌کنم اسم «تاریخ شفاهی» اسم چندان دقیقی نیست چون مصاحبه و ضبط و پیاده‌شدن اسناد صوتی خود به‌تنهایی تاریخ نیست بلکه ماده خام تاریخ‌نگاری است. همین‌طور که عکس‌ها و اسناد مکتوب، ماده خام تاریخ‌نگاری‌اند. من بیشتر به‌جای «تاریخ شفاهی» می‌گویم «شفاهیات» چون اگر کلمه «تاریخ» را کنار بگذاریم تاحدودی روشن‌تر می‌شود که مکتوبات و شفاهیات به‌عنوان ماده خام هستند.

شفاهیات برای تاریخ‌نگاران تشویش‌خاطری ایجاد می‌کند که آیا این شفاهیات اعتبار سندبودن برای تاریخ دارند یا نه؟ این عدم اعتماد در دهه‌های قبل در مورد بسیاری از مکتوبات وجود داشت. زمانی که زنده‌یاد ایرج افشار خاطرات اعتمادالسلطنه را چاپ کرد و بعدها هم خاطرات دیگران منتشر شد، خاطرات به‌عنوان منبع قابل‌اعتماد تاریخ در نظر گرفته نمی‌شد ولی اکنون استفاده از خاطرات با روش‌های مطالعه آنها امری بدیهی به نظر می‌رسد؛ آنچه ۵۰ سال پیش اصلا بدیهی نبود. سؤالاتی که امروز در مورد شفاهیات مطرح می‌شود از همان نوع سؤالاتی است که در مورد خاطرات و زندگی‌نامه‌ها نیز مطرح می‌شد.

اگر پرسش این باشد که این مکتوبات کنونی چگونه مکتوب شدند که امروز به دست ما رسیده، با دو مثال می‌توانم پاسخ بدهم: یکی مربوط به گذشته‌های بسیار دور و یکی مربوط به گذشته‌های نه‌چندان دور. اولی برمی‌گردد به تاریخ قرون اولیه اسلامی که این تاریخ‌های مکتوب به شکل نقل از نقل از نقل از نقل از ... نوشته شده‌اند، یعنی در نقطه اول کتبی نبوده، نقل شده سپس مکتوب شده و بعدها به ما رسیده است. خیلی از اینها ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال پس از واقعه و براساس زنجیره استناد منقول، مکتوب شده‌اند. به همین دلیل در تاریخ‌نگاری‌های رایج در آمریکا بحث این بود که فرض کنید تاریخ طبری و تاریخ‌های قرون اولیه اسلامی ارزش استناد تاریخی ندارند و نمی‌شود از اینها برای فهم تاریخ زمان خودشان استفاده کرد تا اینکه به‌تدریج آموختیم چگونه می‌شود از اینها استفاده کرد؛ نه به این معنی که صرفا این منقول‌ها را واقعیت بدانیم بلکه بر مبنای آن منقولات می‌توانیم نتایجی از تاریخ‌نگاری آن دوره بگیریم. مثال دیگر از تاریخ مشروطه است، اگر اولین تاریخ‌نگاری‌های انقلاب مشروطه را در نظر بگیرید که امروزه تبدیل به منابع اساسی ما برای فهم تاریخ مشروطه شده مثل تاریخ مشروطه و تاریخ ۱۸ساله آذربایجان از احمد کسروی، تاریخ بیداری ایرانیان از ناظم‌الاسلام کرمانی و تاریخ انقلاب مشروطه از تقی‌زاده و مانند اینها، تا حد زیادی بر مبنای دیده‌ها و شنیده‌های این نویسندگان بوده‌اند. بعضی بیشتر و بعضی کمتر از منابع کتبی زمان‌شان مثل روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها استفاده کردند ولی مقدار زیادی از این تاریخ‌ها بر مبنای شفاهیات بودند که از غربال دید آن نویسنده مشخص گذشته است. حتی گزارش‌هایی که در روزنامه‌های زمان قاجار منتشر شده هم به نحوی شفاهی بوده است؛ یعنی یک نفر گزارشگر در جلسه مجلس شنیده و دیده سپس آنها را مکتوب کرده است. نوشته او بر مبنای چیزهایی است که خودش انتخاب کرده کدام‌شان ارزش چاپ در روزنامه دارد. در نتیجه آنچه به شکل مکتوب به ما رسیده منبع شفاهی دارند. یکی از تاریخ‌نگاری‌های بسیار موفق دوران مشروطه که عمدتا بر مبنای شفاهیات بود «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران» ادوارد براون است. ماده خامی که براون براساس آن این کتاب را تدوین کرده به مقیاس خیلی وسیعی حاصل گفت‌وگوها و نامه‌نگاری‌هایی است که بین براون و محمدعلی فروغی و محمدعلی تربیت و دیگر ادیبان عصر خودش بوده است. به‌خصوص اطلاعاتی که درباره روزنامه‌های آن دوران در این کتاب است همه را از طریق صحبت با محمدعلی فروغی کسب کرده و نوشته و چیز مستندی در کار نبوده است که بر آن مبنا نوشته باشد. اطلاعاتی که میان هم‌قطاران یک دوره وجود دارد جزء مقولاتی است که گویا همه می‌دانند و در نتیجه هیچ‌کس آنها را نمی‌نویسد.

اما وقتی یک جمله از یک نفر گوینده به شکل مکتوب درمی‌آید مطلب زیادی درباره آن از دست می‌رود و پس از نوشته‌شدن دیگر مشخص نمی‌شود که آیا فردی که این جمله را به زبان آورده، به طعنه گفته یا به طنز یا به جد اما اگر به شکل صوتی یا تصویری باشد از لحن صدا و حرکات دست و صورت و نوع صحبت و هیجاناتی که در صدا وجود دارد می‌تواند به فهم منابع مکتوب کمک کند. این روش را می‌توان برای فهم انقلاب نیز استفاده کرد. امروز که یک نسل‌ونیم از انقلاب می‌گذرد، افرادی که درگیر انقلاب بودند و شرایط آن زمان را تجربه کردند هنوز با ما هستند و می‌توان از اطلاعات آنها در ثبت این تاریخ استفاده کرد. در این کار صرفا نباید از اسناد کتبی استفاده کرد؛ به‌خصوص در تاریخ‌نگاری حاشیه‌ای این روش بسیار حائز اهمیت است.

در آخر باید بگویم بروید بنشینید با مادربزرگ‌هایتان حرف بزنید و خاطراتشان را ثبت کنید. اگر چشم‌مان را از آن بالای اجتماع، از دولتمردان و نخبگان برداریم و به سطحی برسیم که بنشینیم و با هم حرف بزنیم، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی‌ای ممکن می‌شود که از هیچ راه دیگری ممکن نیست.

دیدگاه

هک پایگاه اینترنتی آمار ایران

حامد شفیعی

● روز گذشته خبری منتشر شد مبنی‌بر اینکه درگاه اینترنتی مرکز آمار ایران به‌واسطه عملیاتی خراب‌کارانه از دسترس خارج و با توجه به تصاویری که از سوی هکرها روی آن منتشر شد، به نظر می‌رسد این اقدام از سوی گروه تروریستی «داعش» صورت گرفته باشد. ادعای انتشاردهندگان این خبر نیز جمله «تم الاختراق من قبل داعس هکر» بوده که هنگام درج نام مرکز آمار ایران در موتور جست‌وجوی گوگل مشاهده می‌شود. رسانه‌های داخلی مدعی شدند، زمانی که از طریق جست‌وجوگر گوگل قصد ورود به سایت مرکز آمار ایران را دارید، با متنی عربی روبه‌رو می‌شوید که ترجمه آن به فارسی «هک‌شده از سوی داعشی‌ها» است. جالب آنکه برخی رسانه‌ها نوشته‌اند امکان دارد این کار شیطنتی از سوی دیگران -هکرهای کلاه‌سیاه ایرانی- باشد. تاکنون نیز مسئولان مرکز آمار ایران درباره علت از دسترس خارج‌شدن این سایت و شبهات مربوط به هک‌شدن آن، توضیحی ارائه نکرده‌اند. اما دراین‌باره بیان چند نکته می‌تواند مفید باشد:

۱- ابتدا درباره ترجمه عربی جمله‌ای است که هنگام دسترسی به سایت مرکز آمار ایران با آن روبه‌رو می‌شویم؛ کلمه «داعس» به معنی «داعش» نیست. آن‌گونه که فرهنگ لغت دهخدا می‌نویسد: داعس از اخابث منافقین عهد پیامبر است. ازاین‌رو با توجه به چنین سبقه‌ای از این واژه، امروزه کاربرد معنایی آن انهدام و ازبین‌بردن است. ۲- برخی چنین اقدامی را یک بلوف از سوی گروه‌های تروریستی یا حتی دولتی می‌دانند. دراین‌باره نیز باید گفت، اقدامات سایبری از سوی گروه‌های تروریستی یا حتی دولتی مسبوق به سابقه است و نمی‌توان به‌راحتی یک اقدام را منتسب به یک گروه یا دولت کرد یا آن دولت یا گروه را مبرا از اقدام سایبری دانست. کمااینکه بارها شاهد بوده‌ایم از سوی گروه‌های هکری که توسط برخی دولت‌های عربی مورد حمایت قرار گرفته‌اند، سایت‌های دولتی ایران مورد حمله واقع شده‌اند. ۳- دیگر آنکه بعضا این نوع از هک‌ها عموما از سوی گروه‌های خودجوش و نه توسط سازمان‌ها برای رجزخوانی یا حمله سایبری و مواردی از این دست صورت می‌گیرد. هک‌هایی که از سوی دولت‌ها یا با حمایت دولت‌ها صورت می‌گیرد، عموما به صورت سلسله‌وار و هدفمند است. یعنی آنکه، صرفا به محدودکردن دسترسی یک سایت بسنده نمی‌کنند و بعضا دسترسی به چند سایت، مسدود شده یا بانک اطلاعاتی یک سایت دولتی تخریب می‌شود. این نوع از هک‌ها که صرفا دسترسی به صفحه نخست یک سایت را مسدود می‌کند، معمولا نمی‌تواند یک اقدام دولتی باشد. اگر فرض بر این باشد که این اقدام از سوی گروهی خارج از مرز و در کشوری عربی صورت گرفته باشد، می‌توان آن را برداشت تعصبانه نژادی یا قومی دانست. ۴- تعدادی از سایت‌های ایرانی نیز مدعی شدند این اقدام ممکن است توسط هکرهای کلاه‌سیاه ایرانی صورت گرفته باشد. تیم هکری کلاه‌سیاهان «BHG» که به‌عنوان یک تیم هکری خطرناک ایرانی از آنها یاد می‌شود، عمدتا متمرکز بر سایت‌های خارجی هستند. شاید این اقدام آنها به منظور هشداری به مسئولان بوده تا بیشتر مراقب پایگاه‌های اینترنتی خود باشند و به دنبال افشای اطلاعات و نفوذهای غیرقانونی نبوده‌اند. ۵- بااین‌حال آنچه حائزاهمیت است، امنیت درگاه‌های دولتی ایران به‌خصوص پایگاه‌هایی مانند مرکز آمار ایران است که دارای حجمی از داده‌های آماری و اطلاعاتی بوده و برای گروه‌های ذی‌نفوذ هک که زیر نظر گروه‌های سازمان‌یافته یا دولت‌ها فعالیت می‌کنند، بسیار بااهمیت است. بنابراین این مسئله می‌تواند زنگ خطر و هشداری برای امنیت سایبری درگاه‌های این‌چنینی باشد.

شرکت آب منطقه‌ای

شرکت سهامی آب منطقه ای لرستان

نوبت اول

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای ۹۵/۵

۱- دستگاه مناقصه گزار : شرکت سهامی آب منطقه ای لرستان (شماره شبا IR۱۸۰۱۷۰۰۰۰۰۰۲۱۷۵۰۸۴۸۰۵۰۰۵) کد اقتصادی ۴۱۱۱۶۳۴۵۱۹۸۸ - شناسه ملی ۱۰۸۶۱۳۰۵۷۳۰)
۲- موضوع مناقصه : عملیات اجرایی پروژه حفاری چاه های مشاهده ای واکتشافی درآبرفت درسطح استان لرستان
۳- شرح مختصری از کارهای پروژه : حفاری به روش ضربه ای و دورانی ، برق زدن گمانه شناسایی حفر شده ، تهیه ونصب لوله آزمایش پمپاژ چاه و...
۴- برآورد اولیه : ۳/۳۲۱/۶۴۴/۲۸۸ ریال
۵- مبلغ تضمین : ۱۶۶۶/۱۰۰/۰۰۰ براساس بخشنامه شماره ۱۲۳۴۰۲ /ت ۵۰۶۵۹ مورخ ۹۴/۹/۲۲
۶- رتبه و رشته مورد نیاز : ۵ کاوش های زمینی
۷- مدت و محل اجرا : ۱۸ ماه – سطح استان
۸- تاریخ توزیع اسناد : مناقصه ۹۵/۳/۱۰ لغایت ۹۵/۳/۱۷
۹- آدرس وشماره تلفن جهت اسناد مناقصه : شرکت های واجد شرایط می توانند جهت دریافت مناقصه به دفتر فنی وامور قراردادهای شرکت آب منطقه ای لرستان (خرم آباد کیو- بلوار ولی عصر ساعت ۱۴ مراجعه نمایند تلفن تماس (داخلی ۲۲۸) ۳۳۲۲۶۰۲۰ – ۰۶۶
۱۰- تاریخ ارسال پیشنهاد : شرکت های محترم می بایست اسناد خود را تا پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۹۵/۳/۲۹ (ساعت۱۴) به دفتر حراست و امور محرمانه شرکت آب منطقه ای لرستان تحویل نمایند .
۱۱- تاریخ بازگشایی پیشنهادها : ۹۵/۳/۳۰ راس ساعت ۱۰ صبح
۱۲- رعایت بخشنامه ۹۴/۳۰۵۹۳ مورخ ۹۴/۳/۵ و نیز دستورالعمل ۶۹۴۳۲ مورخ ۹۴/۴/۳۰ درخصوص ثبت نام شرکتها درسامانه ونیز کنترل ظرفیت مجاز پیمانکار دراین مناقصه الزامی است .
۱۳- پیمانکار می بایست دارای گواهی وصلاحیت ایمنی از اداره کار استان باشند در غیر اینصورت امکان هرگونه قرارداد وجود ندارد.

دفتر فنی و امور قراردادهای شرکت آب منطقه ای لرستان